

اندیشه‌های ضد کمونیستی استتار شده‌ی حسن حسام

طبقه کارگر ایران برای رسیدن به سوسیالیسم و برقراری دیکتاتوری خود علیه طبقه ستمگر، متجاوز و جنگ افروز، یعنی بورژوازی (با تمام اقشارش)، می‌بایست در قدم اول قدرت متشکل و بسیار منسجم بورژوازی حاکم را در هم بشکند. این قدرت متشکل و منسجم بر بنیان ایدئولوژی بورژوازی (مذهبی و غیر مذهبی)، تلاش برای بقا و قدرت مالی آن استوار است. ساختار قدرت بورژوازی در تمام کشورها، یک ساختار هرمی است. در رأس آن، یک یا چند نماینده از بزرگترین کنسرن‌های تولیدی و مالی بین‌المللی نشسته‌اند، و در شرایط فاشیستی یک فرد را بر مسند قدرت کامل نشانده‌اند، تحت آن یک پارلمان متشکل از ده‌ها و گاهی صدها نفر قرار دارد، در زیر این پارلمان انواع و اقسام سازمان‌های نظامی، زندان‌ها و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی دولتی قرار گرفته است.

طبقه کارگر باید این هرم را در هم بشکند، خرد کند و بر خرابه‌های آن جامعه نوین و دولت نوین را بنا نهد. ضرورتاً پرولتاریا باید در هرم متشکل‌تر، منسجم‌تر و متحرک‌تری متشکل گردد. در رأس هرم پرولتاریا، به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی، حزب رهبری کننده آن یعنی حزب کمونیست راستین ایران باید قرار بگیرد. تحت رهبری این حزب که خود از درون پرولتاریا برخاسته است، پرولتاریای متشکل در شوراها و سندیکاها می‌تواند در مبارزه هستند. پرولتاریا با متشکل کردن تمام اقشار زحمتکش و مترقی جامعه این هرم را تکمیل می‌کند.

هر کمونیستی میدانند که این هرم بدون حزب کمونیست، پراکنده و خرد می‌گردد. معضل اساسی پرولتاریای ایران نیز عدم حضور چنین حزبی در رأس آن است. در نتیجه لازمه پیشروی پرولتاریا علیه بورژوازی در درجه اول وجود حزب کمونیست است. چشم پوشیدن آگاهانه حتی یک لحظه از این ضرورت، خیانت به پرولتاریاست.

آقای حسام به درستی بر نکته‌ای انگشت می‌گذارد که باید بدان توجه کرد و آن این است که این حزب در خارج و دور از طبقه تشکیل نمیشود که بعداً در رأس آن قرار گیرد. حزب باید در درون طبقه از خود طبقه و با کمک روشنفکران کمونیست از طبقات عمدتاً زحمتکش به وجود آید.

انحراف آقای حسن حسام از مارکسیسم از اینجا شروع میشود:

آقای کمانگر می‌پرسد: تعریف شما از یک حزب کارگری سوسیالیستی انقلابی چیه:

حسن حسام: «ولی به طور مشخص‌تر تعریف کلاسیک‌تر این مفهوم حزبی است که منافع دو طبقه اصلی جامعه را نمایندگی می‌کند. با ریزه کاری‌هایی که هر کدام از این طبقات دارند. حزب طبقه کارگر. حزب طبقه بورژوا. که من این را به این مفهوم می‌گویم که کلیشه نیست. حزبی که کارگران را نمایندگی کند طبیعی و بدیهیست که از پائین، از اراده‌ی آگاهانه طبقه کارگر با همکاری روشنفکران چپ انقلابی ... لزوماً حزب طبقه کارگر حزب اخص کارگری نیست. بلکه پیوند ارگانیک روشنفکران انقلابی چپ و کمونیست با طبقه کارگر هست در راه پیمائی برای عبور از سرمایه‌داری به سوسیالیسم.»

برای ارزیابی صحت و سقم تعریف آقای حسام از حزب انقلابی طبقه کارگر دو نمونه را در کنار هم می‌گذاریم و می‌سنجیم:

۱- حزب سوسیال دموکراسی منشویکی در روسیه، هم دارای پایه وسیع کارگری بود، هم برنامه، اساسنامه، تاکتیک و استراتژی داشت، هم درونش روشنفکران کمونیست وجود داشتند و هم از مذمت سرمایه‌داری و رفتن به سوسیالیسم صحبت می‌کرد.

۲- حزب سوسیال دموکراسی بلشویکی در روسیه هم دارای پایه وسیع کارگری بود، هم برنامه، اساسنامه، تاکتیک و استراتژی داشت، هم درونش روشنفکران کمونیست وجود داشتند و هم از مذمت سرمایه‌داری و رفتن به سوسیالیسم صحبت می‌کرد.

آیا هر دوی این احزاب نمایندگان راستین طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی و سرنگونی بورژوازی و بنای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بودند؟

بر مبنای تجربه و حرکت از آموزش‌های رهبران بزرگ جنبش کمونیستی، حزب بلشویک روسیه حزب راستین طبقه کارگر و حزب منشویکی یک جریان خطرناک خرده بورژوازی در جنبش کارگری محسوب میشد.
نمونه‌ی دیگر:

۱- حزب توده ایران نیز هم از سرمایه‌داری و سوسیالیسم صحبت می‌کرد و هم روشنفکران انقلابی و کمونیست در درونش بودند مثل خسرو روزبه و وارتان ولی این حزب یک حزب خرده بورژوازی بشمار میرفت که هدفش سهیم شدن در قدرت سیاسی وقت بود و پایه وسیع کارگری و مردمی خودش را نیز دقیقاً در خدمت این هدف جا به جا می‌کرد.

۲- حزب کمونیست ایران که در ۱۹۲۰ تأسیس شد، به اندازه حزب توده دارای پایه توده‌ای کارگری نبود، ولی حزب راستین طبقه کارگر ایران بود. که در اثر چپ روی بعضی از رهبران آن توسط رضا شاه سرکوب گردید.
در این صورت تعریف آقای حسام یک تعریف نا روشن و نادرستی است که چشم کارگران را در شناخت از دوست و دشمن طبقاتی می‌بندد.

آقای حسام در ابتدا یک تعریف عام از حزب بیان می‌کند و می‌گوید: «حزب در ساده‌ترین تعریف، بیان سازمان یافته یک طبقه است.» با این تعریف هم حزب بلشویک و هم منشویک حزب راستین یک طبقه هستند و یا حزب توده و حزب کمونیست ایران هر دو حزب راستین طبقه کارگرند. آیا این سازش طبقاتی را تبلیغ نمی‌کند.
او سپس دقیق‌تر موضع سازشکارانه خود را نشان می‌دهد: «در طبقه کارگر هم گرایش‌های مختلف وجود دارد. طبقه کارگر هم لزوماً موظف نیست صد در صد یک حزب داشته باشد.»

این روشن است که در درون طبقه کارگر می‌تواند گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب مختلفی حضور داشته باشند و هر کدام از آنها تعدادی از کارگران را تحت نفوذ گرفته باشند. ولی همه آنها حزب راستین طبقه کارگر نیستند. بعضی از آنها احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی در طبقه کارگر هستند که وظیفه‌ی طبقاتی‌شان جلوگیری از حرکت انقلابی طبقه کارگر است. مثل حزب توده ایران و یا منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها در روسیه. کمونیست‌ها باید در جریان مبارزه طبقه کارگر با دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک خلاق، در یک حزب واحد متحد شوند. اگر سیر تفکر تا این نقطه پیش نرود، موضع اتخاذ شده ضد کمونیستی است.

برای لحظه‌ی فرض کنیم که طبقه کارگر ایران در شرایطی قرار دارد که پتانسیل انقلابی آن تا آخرین حد منبسط گردیده و در حال انفجار است. رژیم جمهوری اسلامی تا نهایت متمرکز، سازمانده شده و سرکوبگر آماده‌ی به خون کشیدن کارگران است. حضور چند حزب با گرایش‌های مختلف و متضاد در چنین لحظه‌ی تاریخی سازی، باعث تضعیف و پراکندگی جنبش کارگری می‌گردد و شرایط را برای سرکوب آن فراهم می‌کند. تنوری به رسمیت شناختن تعدد احزاب کارگری در خدمت سرمایه‌داری سرکوبگر است. این تنوری عمیقاً ضد کمونیستی است.

در احزاب کمونیست یک جدال مرگ و زندگی بین خط انقلابی پرولتری و خط ضد انقلابی خرده بورژوازی در جریان است که سرنوشت هر حزب و هر انقلابی را تعیین می‌کند. میانگین گرفتن از این دو خط، اپورتونیستی و به همین اندازه سازشکارانه و خطرناک است. آقای حسن حسام می‌گوید: این احزاب «از دل آن نیازها و برنامه‌ها و خواست‌ها یا میانگین کل طبقه کارگری این گرایش و آن گرایش طبقه کارگر را نمایندگی می‌کنند.»

باید از آقای حسام سؤال کرد که میانگین ایدئولوژی بورژوازی و پرولتاریا، میانگین سیاست سازشکارانه خرده بورژوازی و سیاست براندازانه پرولتاریا، میانگین سازمان لنینی و یک گروه آنارشویستی چیست و آیا ممکن است چنین حزبی را پیش‌فرد طبقه کارگر نامید؟ آیا سازمان راه کارگر از این میانگین‌ها تشکیل شده است؟

البته آقای حسن حسام همه این احزاب میانگین و غیر پرولتری و پرولتری را یکسان متعلق به طبقه کارگر میدانند.
«در شرایطی که حزب کمونیست کارگری، حزب کارگری به معنای اخص [البته هر گرایش چپی در جنبش کمونیستی خود را به طور اخص کمونیست و کارگری میداند - نظم کمونیستی] هنوز بسترهای تاریخی لازمه وجود ندارد و هنوز شکل نگرفته و مادیت ندارد همه این خرده سازمان‌ها و احزاب در واقع بخش‌های کوچکی که انگار شیشه‌ای را بشکنی

که تکه پاره‌های این اتفاق بزرگ هستند.» آری. همه آنها به یک جور و مساوی، شیشه هستند که باید به هم چسبانده شوند. همین و بس. این به روشنی سازش طبقاتی در درون جنبش کمونیستی و کارگری را دامن میزند و شدیداً یک خط مشی ضد کمونیستی است.

آیا برای ایجاد حزب کمونیست ایران هنوز بسترهای تاریخی لازمه وجود ندارد؟

ولی به طور واقعی بسترهای لازم برای ایجاد حزب کمونیست راستین ایران کاملاً فراهم است:

۱- وجود پرولتاریای صنعتی. این پرولتاریا و خانواده‌اش در ایران اکثریت مردم کشور را تشکیل می‌دهد.¹ در عین حال در این قشر از پرولتاریا، پرولتاریای صنعتی بین‌المللی نیز حضور دارد که از دانش بالای تکنولوژی و آگاهی سیاسی بین‌المللی گسترده‌ای برخوردار است.

۲- ثروت تولید شده در جامعه، از طریق ارزش اضافه است. یعنی از طریق ابر استثمار طبقه کارگر. در نتیجه جامعه ایران سرمایه‌داریست.

۳- روبنای حاکم که یک روبنای سرمایه‌داریست، با شیوه و مناسبات تولید در تضاد آشکار و آشتی ناپذیر قرار گرفته است.

۴- از زمان شکل‌گیری حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰ تا کنون لحظه‌ای مبارزات کارگری در کشور ماقطع نشده است. موج وار و دائم بر قدرت سیاسی حاکم ضربه می‌کوبد. این جنبش و جنبش کمونیستی دارای ۱۰۱ سال سابقه است و از تجربیات گرانمای خود و تجارب پرولتاریای بین‌المللی برخوردار است.

۴- نتیجه این که بسترهای تاریخی (زیربنائی و رو بنائی) برای ایجاد حزب واحد طراز نوین کمونیستی کاملاً فراهم است. ولی تهاجم ایدئولوژیک بورژوازی و خرده بورژوازی از قبیل نظرات آقای حسام، به درون این جنبش و در نتیجه دوری آن از طبقه کارگر، مانع از این شکل‌گیریست. نتیجتاً باید به پاک‌سازی این جنبش از خط‌مشی‌های متعلق به طبقات و اقشار ارتجاعی که در درون این جنبش نفوذ کرده‌اند پرداخت. ولی جناب حسام می‌گوید هنوز بسترهای تاریخی وجود ندارد، در نتیجه، تا اطلاع بعدی تشکیل حزب کمونیست راستین ایران متوقف می‌گردد..

چگونه باید حزب پیشقراول و واحد طبقه کارگر را تعریف کرد؟

حزب پیشقراول و واحد طبقه کارگر ایران عبارت است از بیان مادی ایدئولوژی، سیاسی و سازمانی پرولتاریا به عنوان یک طبقه واحد جهانی. لذا این حزب پیشقراول فقط میتواند یک حزب کمونیستی با معیارهای سازمانی لنینی باشد. در نتیجه این حزب فقط میتواند از دل یک مبارزه مرگ و زندگی ایدئولوژیک علیه معیارها، ارزش‌ها و عناصر خرده بورژوازی در جنبش کارگری سربرآورد.

عدم تلاش هر کمونیستی در مبارزه ایدئولوژیک جهت پاک‌سازی این جنبش از انحرافات و ایجاد یک حزب کمونیستی بسیار منسجم واحد در رأس طبقه کارگر، هیچ نیست غیر از پاک کردن جاده بورژوازی در راه سرکوب طبقه کارگر. آقای حسن حسام از کلمه «واحد» در واژه‌های «حزب پیشقراول واحد کمونیستی ایران»، بی اندازه متنفر است و در این مورد گرایش پلورالیستی دارد. حال بد نیست به پراتیک مبارزه طبقاتی قدری توجه کنیم. در تقابل با پرولتاریا و سیر تکامل یابنده‌ی مبارزه‌اش، جناح‌های حاکم در دولت سرمایه‌داری خود را تصفیه می‌کنند، هر جناحی که زورش برسد جناح دیگر را از میان برمی‌دارد تا متحرک‌تر، سریع‌تر و متمرکزتر بتواند جنبش پرولتاری را سرکوب کند. در لحظه انقلاب، همیشه یک جناح دولت را در دست دارد و با تمام قدرت و امکانات سعی در سرکوب انقلاب می‌نماید. درست در این لحظه، آقای حسام از کلمه واحد وحشت دارد. ولی این کاملاً روشن است که اگر پرولتاریا قصد پیروزی بر

1. بر مبنای نظر لنین، در دوران امپریالیسم اکثریت و یا اقلیت بودن پرولتاریا نقش فرعی را در اوج جنبش عمومی و لحظه انقلاب و انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور دارد. آنچه که مهم است قرار گرفتن کشور مفروض در ضعیف‌ترین حلقه زنجیر امپریالیسم میباشد.

بورژوازی را دارد باید با هر گام مبارزاتی خود، درون خود را از گرایش‌های ناسالم پاک کند و در لحظه انقلاب حزب راستین واحد خود را به درستی سازمان داده باشد و با این ابزار کل نیروهای انقلاب را جهت ویران کردن ساختار سرمایه‌داری و دولت آن متمرکز نماید.

آقای حسام میگوید «ولی به طور مشخص‌تر تعریف کلاسیک‌تر این مفهوم حزبی است که منافع دو طبقه اصلی جامعه را نمایندگی می‌کند. با ریزه کاری‌هایی که هر کدام از این طبقات دارند.» ولی ریزه کاری در طبقه کارگر، کاملاً با ریزه کاری در کمپ بورژوازی متفاوت است.

همان طور که لنین میگوید، در جهان سرمایه‌داری دو ایدئولوژی بیشتر نیست: ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی بورژوازی.

۱- گرایش‌های در کمپ بورژوازی همه بورژوائی هستند. دعوی این گرایش‌ها با هم بر سر تاکتیک‌هایی است در چگونگی استثمار و به بند کشیدن بیشتر طبقه کارگر و سرکوب مردمان تحت ستم و آزادیخواه.

۲- گرایش‌های مختلف در طبقه کارگر همه متعلق به طبقه کارگر و آزادی آن از قید سرمایه نیستند. آقای حسام گرایش‌ها در درون این دو طبقه را مربوط به خود طبقه و انمود می‌کند تا ساطری بر دیدگان کارگران بکشد تا کارگران اکونومیسم و رویزیونیسم و تروتسکیسم را هم سطح مارکسیسم واقعی از آن خود بدانند. ولی کدام مارکسیست شرافتمندی نمیداند که سرمایه‌داری با تزریق ایدئولوژی خود توسط خرده بورژوازی، گرایش‌های غیر انقلابی و یا ضد انقلابی در طبقه کارگر به وجود می‌آورد تا این طبقه را برای ابد در جای خود بنشانند.

پرولتاریا یک ایدئولوژی دارد و آن هم مارکسیسم است که تجارب عینی پرولتاریای بین‌المللی را در آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسهدون² راهنما قرار می‌دهد ولی لزومی هم نمی‌بیند که ایسم‌های مختلفی را دنبال هم بچیند. دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک جهت پاک سازی جنبش کمونیستی از گرایش‌های انحرافی جهت ایجاد حزب واحد طبقه کارگر یک وظیفه انقلابی تخطی ناپذیریست که آینده پرولتاریا را رقم می‌زند.

جناب حسام نه تنها از کلمه «واحد» نفرت دارد، بلکه از واژه‌های «حزب طراز نوین طبقه کارگر» نیز بسیار متنفر است. او بعد از بزرگنمایی بعضی اشکالات انترناسیونال سوم و یکسان نشان دادن تمام مراحل این دوران، چنین نتیجه می‌گیرد: «بعد از فرو ریزی دیوار [منظورش دیوار برلین است] و نقد سوسیالیسم غیر دمکراتیک که ما از تجربه سوسیالیسم قرن بیستم به دست آوردیم، این شعار کلیشه‌ای است: پیش به سوی حزب طراز نوین پرولتاریا، پوشالی بودن و وابسته بودن و از پایه توده‌یی خودش رشد نیافتگی بودنش را نشان میداد»

به نظر جناب حسن حسام سوسیالیسم قرن بیستم، سوسیالیسم غیر دمکراتیک بوده است. البته این هم‌مصدائی با تمام جریان‌های سرمایه‌داری امپریالیستی و تبلیغات ضد کمونیستی آنهاست. آنها نه تنها استالین را بلکه لنین را هم دیکتاتور و خون آشام و ضد دمکراتیک می‌نمایانند.

ولی در دیدگاه آقای حسن حسام شعار «پیش به سوی حزب طراز نوین پرولتاریا»، پوشالی، وابسته و رشد نیافته است. علت آن هم از نظر ایشان سیاست وابسته کردن احزاب چپ از جانب حزب کمونیست بلشویک شوروی بوده است. از نظر تاریخی این شعار هیچ ربطی به این سیاست حتی اگر فرض کنیم که نظر حسام در مورد آن درست باشد، ندارد. تا پیش از برگزاری کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه، سازمان‌ها و گروه‌های سوسیالیستی، در تداخل ایدئولوژیک، بی نرمی و پراکندگی به سر می‌پرند. لنین در جریان این کنگره، معیارهای نوینی را جهت سازماندهی حزب کمونیست، ارائه داد. گرایش‌های بورژوائی در درون جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و جهان مبارزه همه جانبه‌ای را با طرفداران لنین جهت پس زدن این معیارها و جلوگیری از اعمال آنها در پیش گرفتند. آنها شکست خوردند و با

2. ما، بین ارزش‌گذاری دستاوردهای پرولتاریای چین که توسط مائو تسهدون فرموله شده و مائوئیسم تفاوت قائل هستیم.

شکل گیری حزب کمونیست بلشویک روسیه، حزب طراز نوین پرولتاریا (حزبی با معیارهای لنینی) پا به عرصه تاریخ گذاشت.

ولی آنچه جناب حسن حسام را در نزد سرمایه‌داری محبوب می‌کند، تلاش او در ربودن بهترین سلاح و سنگ محک پرولتاریا در شناختن دوستان و دشمنانش است. جناب حسام می‌خواهد این سنگ محک را از کف پرولتاریا بریاید. این سنگ محک، ایدئولوژی پرولتاریاست. طبقه کارگر با مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی و تجربیات خودش که توسط رهبرانش به صورت تئوری‌های جهان شمول درآمده‌اند، می‌تواند دشمنان آشکار و مخفی خود را بشناسد. ولی آقای حسام می‌خواهد ایدئولوژی زدائی کند.

در جهان کنونی همه انسان‌ها و همه سازمان‌ها دارای ایدئولوژی هستند. همه آنها ایدئولوژیک‌اند. همان طور که گفته شد در دوران سرمایه‌داری دو ایدئولوژی بیشتر وجود ندارد: ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی پرولتاریا. هر انسانی تحت تأثیر یکی از این ایدئولوژی‌ها قرار دارد. زیرا هر انسانی، یک انسان طبقاتی است و هر سازمانی یک سازمان طبقاتی است. هیچ طبقه‌ی بدون ایدئولوژی نیست. وقتی ایدئولوژی پرولتاریا را از کفاش میربائی، لاجرم ایدئولوژی دیگری را به جایش می‌نشانی. آیا موضع‌گیری‌های آقای حسن حسام ایدئولوژیک نیستند؟ هستند. ولی مربوط به ایدئولوژی پرولتاریا نیستند. آیا سازمان راه کارگر سازمانی فارغ از ایدئولوژی است؟ اگر چنین است، مبارک است. حال به افاضات جناب حسن حسام که یکی از کادرهای بالای سازمان راه کارگر است توجه کنیم. بسیار زیباست. شورانگیز است:

حزب بلشویک «به شدت حزب ایدئولوژیک بود نه حزب طبقاتی [وای بر ما. چه مصیبت بزرگی - نظم کمونیستی]. که خود این داستان حزب مادر یعنی یکی از نتایج بیمارگونه‌اش مطلقاً ایدئولوژیک بودن‌اش بود [اگر شما امر می‌فرمودید که ایدئولوژیک نباشد حتماً امر شما اجرا میشد. در آن صورت حزب بلشویک روسیه دیگر یک حزب ایدئولوژیک پرولتری نبود بلکه به یک حزب ایدئولوژیک سرمایه‌داری امپریالیستی استحاله می‌یافت. - عرض کردیم که شورانگیز است]. طبقه کارگر در ایران که همه کمونیست نیستند. که همه مارکسیست نیستند که ممکن است مسلمان مرتجع هم ... تویشان باشد. کارگران به مثابه نیروی که در رابطه با نیروی تولید تعریف می‌شود، کسانی که نیروی بازویشان را می‌فروشند و استثمار می‌شوند، ارزش اضافه تولید می‌کنند، فرصت انباشت و ... فراهم می‌کنند. با این تعریف کارگر تعریف‌تر می‌شود... اما با ایدئولوژی تعریف نمی‌شود... پایه‌های شکست‌اش ایدئولوژیک کردن احزاب چپ و کمونیستی بود» در این صورت آقای حساب معتقد هستند که اگر حزب بلشویک به ایدئولوژی پرولتری مسلح نبود، شکست نمی‌خورد بلکه پیروز میشد. این درست است. همین طور هم شد. وقتی سرمایه‌داری با نفوذ در حزب بلشویک و به قدرت رسیدن خروشچف، حزب را از درون استحاله کرد و ایدئولوژی سرمایه‌داری غالب شد، سرمایه‌داری کل ساختار سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی را در هم کوبید. در حزب بلشویک خرده بورژوازی، بورژوازی مسیحی و مسلمان مرتجع هم راه یافت. مبارک است.

ولی آقای حسام در عین حال با تعریفی که از پرولتاریا میدهد، می‌خواهد ایدئولوژی خود را مستتر سازد. اولاً: وقتی از حزب طراز نوین پرولتری صحبت می‌شود منظور حزب مسلح به ایدئولوژی پرولتری و از پیشروان انقلابی و جان برکف پرولتاریاست، نه هر پرولتری. در عین حال حزب پیشقراول پرولتاریا باید مسلح به تئوری انقلابی و کلیه تجارب بین‌المللی پرولتاریا باشد. لنین می‌گوید: «بدون تئوری انقلابی نهضت انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد» (رجوع شود به جلد چهارم - صفحه ۳۸۰ - چاپ روسی)

پرولتاریا به لحاظ روبنائی با ایدئولوژی، سیاست و معیارهای سازمانی‌اش تعریف می‌شود. در این بحث مسئله‌ی زیر بنائی و تولید ارزش اضافه را مطرح کردن اساساً در خدمت خلط مطلب است. برای راه گم کردن بسیار مفید است. در درون طبقه پرولتاریا دو ایدئولوژی وجود دارد که یکی از آنها متعلق به بورژوازیست. حسام می‌گوید حزب نباید ایدئولوژیک باشد. یعنی باید بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی، هر کارگری را، هر کارگر مرتجعی را، هر سرکارگر بی‌انطبائی را هر مسلمان متعصبی را به درون حزب راه دهند. آن وقت حزب «طبقه کارگر» حزب طبقه کارگر نیست.

دیگر حزبی نیست که بتواند پرولتاریا را در سرنگونی ساختار سرمایه‌داری رهبری کند زیرا خودش دارای ایده ساختار سرمایه‌داریست. روشن است که تئوری «فارغ از ایدئولوژی»، پرولتاریا را در مقابل سرمایه‌داری خلع سلاح می‌کند لذا بسیار مرتجعانه و ضد کمونیستی است. آیا هر کارگری با هر ایدئولوژی‌یی می‌تواند وارد سازمان راه کارگر شود؟؟؟
 لنین می‌گوید: «من بدین وسیله تمایل خود و خواست خود را حاکی از این که حزب به مثابه دسته پیشتاز طبقه حتی‌المقدور متشکل‌تر باشد و فقط عناصری را در برگیرد که قائل به حداقل تشکل باشند، - با کمال روشنی و دقت بیان می‌نمایم.» (لنین - آثار منتخب - جلد اول - قسمت اول - یک گام به پیش دو گام به پس - صفحه ۵۷۸) (تکیه روی کلمات از نظم کمونیستی) در این مفهوم حزب پیش قراول طبقه کارگر فقط از دسته پیشتاز طبقه کارگر تشکیل می‌شود و نه هر کارگری که مبارزه هم می‌کند. بر سر این مسئله یک مبارزه‌ی حاد ایدئولوژیک بین ایدئولوژی پرولتاری به نمایندگی لنین و ایدئولوژی خرده بورژوازی اکونومیست و آنارشویست به نمایندگی مارتف، تروتسکی و پلخانف در جریان بود. باید حزب را به لحاظ ایدئولوژیک سازمان می‌دادند.

دوما: یکی از مهمترین علل شکست ساختمان سوسیالیسم، اتفاقا کم بها دادن به مبارزه ایدئولوژیک، عقب راندن انتقاد و انتقاد از خود جهت پاک سازی صفوف حزب از ایدئولوژی بیگانه و نفوذ عناصر ناباب ضد کمونیست که اکثرا کولاک زاده‌هایی بودند که جای ده‌ها هزار کمونیست کشته شده در جنگ جهانی دوم را پر کرده بودند. که این خود باعث رشد هول انگیز بوروکراسی در کشور شوراها شد. بعد از جنگ جهانی دوم نمایندگان همین کولاک زاده‌ها در قامت خروشچف، بریا و امثالهم توانستند پرولتاریا را در درون حزب عقب برانند، استالین را بکشند و قدرت را غصب نمایند. جناب آقای حسام ایدئولوژیک بودن را با فاشیستی بودن عوضی می‌گیرد. ببینید چه می‌گوید: یک حزب ایدئولوژیک سرنوشته محتومش جزوی از لومپن مدرن حزب الهی شدن است.

مبارزه ایدئولوژیک، تنها وسیله پاک سازی صفوف پرولتاریاست. آقای حسام می‌خواهد آن را از دست پرولتاریا بگیرد. البته این جناب راه کارگری این حقه را نه تنها از تئوریسین‌های بورژوازی ایران بلکه از تئوریسین‌های بورژوازی بین‌المللی آموخته است. توجه کنید:

۱- ویلی براند، رهبر سوسیال دموکرات‌های آلمان و یکی از مهره‌های سیاسی معتبر کنسرن‌های فراملی امپریالیستی آلمانی، چنین می‌گوید: «در سیاست ... انسان می‌بایست به معتقداتش وفادار بماند، اما در مسائل اساسی باید فارغ از ایدئولوژی عمل کند.»³

۲- در «دائرةالمعارف و ژده‌های اساسی» سرمایه‌داری چنین می‌خوانیم: «ایدئولوژی‌ها برای تحمیل قدرت طلبی تدوین شده‌اند و مطابقت آن با واقعیت نیز حتمی نیست.» (برجسته شده از نظم کمونیستی)

۳- بیورن هوکه، ایدئولوگ حزب فاشیستی AFD آلمان نیز چنین می‌گوید: «انسان‌هایی هستند که به خاطر مهاجرت کنترل نشده دل مشغولند و برای آن یک راه حل عاقلانه را طلب می‌کنند. و می‌خواهند با ... گفتن ... مشروع، فارغ از ایدئولوژی، واقعی و با راه حل آشکار آن را اجرا کنند.» (برجسته شده از نظم کمونیستی)

به نظر میرسد منابع آموزش آقای حسن حسام در مضر بودن ایدئولوژی و ضرورت احتراز از آن روشن است.

در این مصاحبه، مصاحبه کننده (آقای آرش کمانگر) نیز توضیحات فراوانی در مورد مسائل مختلف ارائه می‌دهد که قابل تعمق است. این توضیحات، نظرات ضد کمونیستی آقای حسن حسام را بسط می‌دهد و راه را برای نظرات بعدی

3. سه نقل قول در مورد «فارغ از ایدئولوژی» برگرفته از سلسله انتشارات «راه انقلابی» - ارگان تئوریک MLPD - شماره 36/2021 - با عنوان «بحران ایدئولوژی سرمایه‌داری و آموزه شیوه تفکر» - صفحات 22 و 23

ایشان هموار می‌سازد. برخورد به نظرات ایشان خود نوشته‌ی جداگانه‌ای را می‌طلبد که ما از آن می‌گذریم. فقط در اینجا به دو نکته از نظرات ایشان می‌پردازیم:

آقای کمانگر در یکی از توضیحات خود که مابین دو بخش از صحبت‌های آقای حسام میبانشد چنین می‌گوید: «اگر شما به تاریخچه دوره مارکس یا لنین نگاه کنید کسی از اینها در برنامه احزاب که ایجاد کردند ننوشتند که ما یک حزب مارکسیستی و یا یک حزب مارکسیستی لنینیستی هستیم و حتی ننوشتند ما ارتباط به ماتریالیسم دیالکتیک داریم. چون سوسیالیسم و کمونیسم یک مناسبات اجتماعی است. لازم نیست همه کسانی که می‌خواهند برای نابودی مالکیت خصوصی، برای برابری طبقاتی مبارزه کنند همه باید آتئیست باشند...»

بخش اول این گفتار واقعیت ندارد. شاخه بلشویک حزب سوسیال دموکراسی روسیه خود را حزب کمونیست (بلشویک) نامید. طبقه کارگر ایران در ۱۹۲۰ سازمان سیاسی و پیشروی خود را حزب کمونیست ایران نامید. روشن است که این کمونیسم همان کمونیسمی است که مارکس آن را تدوین کرد و بنیان آن نیز ماتریالیسم دیالکتیک بود. یک سال بعد حزب کمونیست چین از دل مبارزه طبقاتی پرولتاریا در چین پا به صحنه مبارزه گذاشت. آن هم از نامش پیداست که هم واژه‌ی کمونیسم را در خود دارد و هم معتقد به ماتریالیسم دیالکتیک بوده است. بعد از آن تمام احزاب راستین کارگری در کشورهای مختلف نام حزب کمونیست به خود گرفتند.

آقای کمانگر چنین می‌گوید «همه کسانی که می‌خواهند برای برابری طبقاتی مبارزه میکنند...» آیا همه گرایش‌ها یا هر گرایشی که شما مایل هستید به آن بیاندیشید، برای برابری طبقات مبارزه میکند؟ اصلاً برابری طبقات در جامعه طبقاتی امکان دارد؟ در جامعه طبقاتی دو طبقه پرولتاریا و سرمایه‌داری در تقابل آشتی ناپذیر با یکدیگر قرار دارند. در اینجا از برابر طبقاتی صحبت کردن جز خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر و خیانت به آن هیچ معنای دیگری ندارد. تا جوامع انسانی طبقاتی است منجمله جامعه سوسیالیستی، برابری طبقاتی وجود ندارد. هر انسانی در این جامعه به اندازه توانش و هر کس به اندازه کارش سهم میبرد. در کمونیسم نیز که طبقات محو شده‌اند انسانها و نیازهایشان برابر نیستند.

مقاله‌ای در نشریه کمون از نظم کمونیستی